

زیباشناسی رنگ در دو مجموعه شعر فروغ فرخزاد

(اسیر، ایمان بیاوریم به آغار فصل سرد)

راضیه فانی اسکی^۱

چکیده

در زیباشناسی جدید توجه به شکل ظاهری شعر صرفاً برای بیان زیبایی‌های هنری آن کافی به نظر نمی‌رسد، به همین دلیل نوعی گرایش تطبیقی برای بررسی تأثیر ذوقی و شخصی شاعر از محیط اجتماعی شکل می‌گیرد که شناخت آثار ادبی را بر مبنای تحقیق روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ادبی استوار می‌سازد. از این رو دقت نظر در میزان بسامد واژگان رنگین در آثار شاعران می‌تواند ما را به بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شاعر و همچنین لایه‌های زیرین جهان‌بینی او رهنمون سازد. در پژوهش حاضر برآن شدیم تا با شیوه توصیفی - تحلیلی، فرم حسی رنگ را در شعر فروغ فرخزاد بررسی کنیم و به دلیل ساخت ترکیب‌های بدیع در حوزه رنگ‌ها اهمیت آن را در واژه‌شناسی یادآور شویم. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که فروغ با خلق نمادهای نو و ترکیب‌سازی‌های بدیع در حوزه رنگ‌ها این توانایی را داراست که به شکل زیبایی سخن را بپروراند. فروغ از جمله شاعرانی است که از طیف رنگ‌های گوناگون استفاده کرده‌است اما تصاویر شاعرانه‌ای که با استفاده از رنگ سیاه به ویژه در مجموعه «اسیر» می‌سازد در مقایسه با رنگ‌های دیگر قابل توجه است.

کلیدواژه: فروغ فرخزاد، زیبایی‌شناسی، رنگ

۱. مقدمه

اثر ادبی، شیئی زیبا شناختی است؛ زیرا از ابتدا سایر کارکردهای ارتباطی را کنار گذاشته یا به حال تعلیق درمی‌آورد و خوانندگان را به تفکر درباره رابطه فرم و محتوا مشغول می‌کند (کالر، ۱۳۸۵: ۴۷) آنچه برای هنرمند اهمیت دارد این نیست که نظریه‌ای خاص را بیان کند یا اندیشه‌ای را پرورش دهد، بلکه مهم آن است که اثر هنری تأثیری کلی و واحد بر خواننده بگذارد. در بین انواع هنر، شعر هنری کلامی است و به لحاظ آن که در قالب زبان ارائه می‌شود خیلی بیشتر از هنرهای دیگر با مخاطب پیوند برقرار می‌کند. شعر در صورتی که برخوردار از زیبایی باشد می‌تواند مخاطب را به اقتناع درونی برساند. ادگار آلن پو، درباره‌ی شعر و زیبایی آن می‌گوید: «شاعر با نیک و بد و یا حقیقی بودن کاری ندارد سر و کارش فقط با زیبایی است وظیفه‌ی نخستین او رسیدن به زیبایی برین است که زیبایی این جهانی جلوه‌ای از آن است.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

در حوزه نقد شعر دو مبحث عمده به شناخت زیبایی‌های شعری می‌پردازد. به طور سنتی، در علم معانی، بیان و بدیع زیبای‌های ادبی از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز و نیز وزن و قافیه بررسی می‌شود. در دوره متأخر، پیروان مکتب زیبای‌شناسی^۱ پارناس "براساس شعار" هنر برای هنر " بر این عقیده بودند که هنر در ذات خود لذت‌بخش است و نیاز به بیان مقصودی جز خودش ندارد (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۵۰). اما این امر که زیبایی چگونه پدید می‌آید و منتقد با چه معیارهایی باید به ارزیابی آن بپردازد، از مواردی است که کمتر به آن پرداخته‌اند. این مقاله برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد میان رشته‌ای و بهره‌گیری از آموزه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبی، فرم حسی رنگ را در شعر فروغ فرخزاد بررسی کند و به دلیل ساخت ترکیب‌های بدیع در حوزه رنگ‌ها اهمیت آن را در واژه‌شناسی یادآور شود. اهمیت کار فروغ در کاربست رنگ در شعر فارسی از آن جهت است که با وجود طبع آزمایی شاعران رنگ‌پردازی همچون منوچهری دامغانی و کسایی مروزی در شعر کلاسیک و سهراب سپهری و نادر نادرپور در شعر معاصر، از حیث تنوع رنگ‌ها و نمادپردازی‌های گوناگون و به تبع آن واژه‌سازی‌های بدیع، توانسته است ارزش هنری شعر خود را برجسته سازد.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

هدف این تحقیق نشان‌دادن جایگاه شعر فروغ، از حیث تنوع کاربست رنگ و نقد زیبایی شناختی آن است. بنابراین ارزش هنری آثار شاعر را با رویکردی تازه می‌توان بررسی کرد.

۲. پیشینه پژوهش

منتقدان بسیاری درباره مباحث مربوط به نقد زیباشناختی و تحلیل ساختاری رنگ سخن گفته‌اند. کتاب فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی ایبرمز و جفری گالت و کتاب رنگ هانسایتن، ترجمه محمدحسین حلیمی، روان شناسی رنگ‌ها اثر ماکس لوشر و رنگ، بهره‌وری و نوآوری فرزانه کارکیا به تحلیل ساختاری و روان شناختی رنگ‌ها پرداخته‌اند. شفیع کدکنی در موسیقی شعر و صورخیال در شعر فارسی به تحلیل نقادانه رنگ در شعر فارسی پرداخته‌است. کتاب جستجوی خوش خاکستری اثر مصطفی صدیقی یکی دیگر از منابعی است که تأثیر پدیده رنگ را با نقد و تحلیل اشعار چند تن از شاعران معاصر ایران همراه کرده است. علاوه بر این کتاب‌ها در مقالات گوناگونی به بررسی رنگ‌ها در حوزه‌های مختلف پرداخته شده است از جمله:

- «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی» اثر زرین تاج واردی (۱۳۸۶)
- «نگاهی تحلیلی به کارکرد رنگ در شعر م. سرشک» اثر مسعود روحانی (۱۳۸۹)
- «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری»، از سید علی قاسم زاده و دکتر ناصر نیکوبخت (۱۳۸۲)
- «نقد زیبایی شناختی رنگ در شعر فرزانه خجندی، شاعر رنگ‌ها» از سهیلا حسینی و احمد منصوری رضی (۱۳۹۲).

در حوزه نقد زیبایی شناختی کارهای گسترده‌ای در قالب علم معانی، بیان و بدیع به طور سنتی در شعر ایران و اروپا صورت گرفته است و در مکتب زیبایی شناسی درباره زیبایی ظاهری رنگ در آثار ادبی بحث شده است. در این نوشتار کوشیده‌ایم علاوه بر توجه به زیبایی‌های هنری، از منظر روان شناسی و جامعه شناسی شعر فروغ را ارزیابی کنیم:

۳. زیبایی شناسی شعر

ارزیابی یک شعر مخصوصاً از جنبه زیبایی مانند سنجش یک چیز قابل اندازه‌گیری نیست که بتوان با ابزار خاصی آن را ارزیابی کرد. بسیاری از نظریه‌هایی که درباره زیبایی شناسی شعر مطرح شده‌اند بر اساس ذوق و سلیقه است. ذوق هم از یک طرف قواعد مشخصی ندارد و از سوی دیگر، در افراد مختلف فرق می‌کند. «هیوم در رساله‌اش درباره ضابطه ذوق - جدایی ادراک زیبایی شناسانه - از ادراک علمی یاد می‌کند و می‌پذیرد که در زبان هنر نمی‌توان قاعده - ای نهایی و قطعاً درست یافت، و از این گفته چنین نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان برای فهم زیبایی قائل به همان ابزار مفهومی‌ای شد که در ادراک علمی کارایی دارد.» (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴). اما همین ذوق و سلیقه‌های گوناگون و بدون معیار با تکیه بر شیوه‌هایی که در نقد شعر بر اثر تجربه به دست آمده، گاه درباره بعضی از شاعران بدون این که مرتکب اشتباه شوند به نتایج یکسانی می‌رسند و احکامی صادر می‌کنند از قبیل آنچه در مورد فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ صادر کرده‌اند که عموماً مورد پذیرش همگان نیز قرار می‌گیرد. لارنس پیرن به یکی از مشهورترین شیوه‌های تجربی اشاره کرده می‌گوید:

- «می‌توانیم هر عنصری را در شعر فقط به این عنوان که آیا توانسته شعر را در رسیدن به هدف اصلی‌اش کمک کند ارزیابی کنیم. همچنین می‌توانیم در مورد کل شعر از این نظر که آیا این عناصر دست به دست هم داده‌اند یک مجموعه کامل را تشکیل داده‌اند یا نه قضاوت کنیم.» (پیرن، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

کالریج بر همین مبنا زیبایی شعر را محصول زیبایی قسمت‌های گوناگون آن دانسته می‌گوید: «در شعر لذتی که از کل اثر می‌بریم با لذت حاصل از یکایک اجزا، ترکیب سازگار و حتی ناشی از آن است» (دیچر، ۱۳۷۳: ۱۷۳). بنابراین می‌توان گفت همان‌گونه که زیبایی حاصل از یک معماری، مجموعه زیبایی بخش‌های گوناگون آن است

زیبایی شعر هم حاصل از زیبایی واحدهای ساختاری آن اعم از روساخت و ژرفساخت است. واحدهای ساختاری شعر در بخش روساخت آن عبارت از زبان (آواها، واژگان، ترکیب‌ها، صورت‌های نحوی)، موسیقی (موسیقی بیرونی، کناری، درونی، معنوی) و صور خیال است و در بخش ژرفساخت یعنی آنچه مربوط به محتوا یا درونه‌ی شعر است شامل واحدهای عاطفه، اندیشه‌ای که عاطفه را شکل می‌دهد و همچنین موضوع یا پیام یا آنچه در ادبیات کلاسیک تحت عنوان معنی شعر مطرح است، می‌شود.

زیبایی‌شناسی در گذشته شاخه‌ای از فلسفه و امروزه آمیزه‌ای از فلسفه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر محسوب می‌شود. نهایت زیباشناسی جدید فقط به زیبایی هنر نمی‌پردازد بلکه می‌کوشد سرچشمه حس انسان را به صورت هنری و ارتباط آن را با دیگر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کشف کند. توجه به شکل حسی رنگ یکی از موضوعاتی است که در سنجش معیارهای زیباشناسی اهمیت فراوان دارد.

دو شاخص اساسی در بررسی‌های زیبایی‌شناسی فرم‌های حسی "آوا" و "رنگ" است. فرم حسی آوا زیبایی‌شناسی موسیقی را می‌طلبد که قواعد خاصی دارد و با دیگر مقوله‌های آثار هنری متفاوت است. چون موسیقی جزء انتزاعی‌ترین رشته‌های هنری است. رنگ از جمله مقولات حسی است که تبیین ویژگی‌های آن از طرفی نیاز به نقد روان‌شناختی دارد و از طرف دیگر به دلیل تأثیر طبیعی محیط اجتماعی و فرهنگی بر خالق اثر نقد جامعه‌شناختی می‌طلبد. (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۲۷۱)

۴. رابطه رنگ با روان شاعر و اجتماع او

بدیهی است که شعر به دلیل اینکه برخاسته از عمق احساسات و عواطف شاعر است. آیینه تمام‌نمای شخصیت و روحیات روانی اوست. در این میان رنگ از منظر روان‌شناسان در بیان حالات روحی روانی افراد بسیار مؤثر است به حدی که می‌توان از طریق آن به شخصیت درونی و تمایلات فکری، عاطفی و اجتماعی اشخاص پی برد. شعر مانند هر هنری مبین احساسات و تجربه‌های زندگی است. دقت در رنگ به عنوان یک عنصر روان پژوهانه پنجره تازه‌ای برای شناخت بیشتر هر اثر به روی خواننده باز می‌کند که از طریق آن می‌توان بسیاری از سلیقه‌ها، باورها، آرزوها و خواسته‌های آدمیان را بازشناخت (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۶۳). از آنجا که شعر امروز حاصل تجربیات شخصی و اجتماعی و متأثر از روحیات و عواطف روانی شاعران است، شناخت فراز و نشیب‌های زندگانی شاعر امروزی تقریباً ضروری است؛ چرا که شاعر امروزی به دلیل عدم پیروی از سنت‌گرایی کهن، تقریباً مستقل از دیگران عمل می‌کند و از شعر به عنوان ابزاری برای بیان عقاید و احساسات خود و حتی ابزاری به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کند. لذا تأثیرات سیاسی و اجتماعی و زندگانی شخصیت شاعر معاصر با گزینش واژگان بویژه رنگ‌ها در ارتباط مستقیم است.

رنگ کارکردهای متفاوتی در آثار شاعران دارد؛ شاعران گاه به تصویرسازی و تجسم روی می‌آورند و گاه نیز با ساخت ترکیب‌های بدیع، نتیجه کاربرد مجازی رنگ را بیان می‌کنند. رنگ مهم‌ترین عنصر مکتب ادبی ایماژیسیم یا تصویرگرایی است. شاعران این مکتب به جای بیان مستقیم مفاهیم از تصویر و خیال بهره می‌گیرند و بیشتر به جنبه عینی و بصری توجه می‌کنند و از این جهت به امپرسیونیسم نزدیک می‌شوند. امپرسیونیسم اصطلاحی است که از نقاشی وارد ادبیات شده است. تأثیری که منظره در لحظه‌ای خاص بر ذهن و احساس شاعر می‌گذارد باعث می‌شود شاعر مانند نقاش با کلمات به نقاشی تصاویر بپردازد. در تعبیری کوتاه، شعر با تنوع رنگ‌ها در اشعار امپرسیونیستی، در حکم بوم نقاشی است که در مدتی کوتاه پر از سایه روشن رنگ‌ها می‌شود.

به عبارتی دیگر شاعران از رنگ برای آفرینش واژه‌ها، تصاویر شاعرانه و بیان مفاهیم روشن و زیبا استفاده می‌کنند. تصویری که شاعران از جهان پیرامونشان ارائه می‌دهند، روایت‌کننده زمانه آن‌هاست. توصیف فصل‌های سال و جلوه‌های گوناگون طبیعت از موضوع‌های مکرر شعری است. قدرت بیان در شرح عواطف قلبی و عوالم درونی در

کنار وصف ظاهری مناظر طبیعی، تخیل و دیدگاه زیبایی‌شناسی آن‌ها را آشکار می‌کند. رانته تصویرهای تازه از شب و روز یا توصیف فصل‌های سال همراه با رنگ‌آمیزی خاصشان زیبایی دلگشایی به شعر می‌بخشد. علاوه بر این، عوامل گوناگونی در جامعه‌شناسی رنگ تأثیرگذارند. محیط اجتماعی، فرهنگ، سنت‌ها، موقعیت‌های زیست‌محیطی، گستره جغرافیایی و قرابت با دیگر جوامع. به ویژه در عصر معاصر که بسیاری از جوامع از جمله ایران فراز و فرودهای بی‌شماری را پشت سر گذشته‌اند. از این رو انسان ملتهد و آشوب زده معاصر، به منظور بازگرداندن آرامش و نشاط از دست رفته خویش به رنگ پناه می‌برد و از آنها چون مسکنی بهره می‌جوید. شاعر امروز، راوی صادق لحظه‌های زندگی خویش و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. بدی‌ها و خوبی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را همچون نقاشی زبردست در اشعار خود به تصویر می‌کشد و چنین است که شعر امروز برخلاف شعر دیروز ما، آینه‌ای از روحيات شاعر و انسان‌های عصر اوست. (جلالی، ۱۳۷۶: ۱۰)

۵. بحث

در این پژوهش به بررسی رنگ‌ها در دو مجموعه شعر «اسیر» و «ایمان ایاوریم به آغاز فصل سرد»، پرداخته شده است. به طور کلی چرخه رنگ متشکل از دوازده رنگ است. در این چرخه رنگ‌ها به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. رنگ‌های اصلی که به صورت مستقل وجود دارند و نمی‌توان آن‌ها را از ترکیب رنگ‌های دیگر ساخت و عبارتند از: زرد، قرمز و آبی. این رنگ‌ها سه جنبه اساسی و اولیه احساس؛ یعنی گرمای قرمز، سرمای آبی و سردی زندگی زرد را نشان می‌دهند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۸). ۲. رنگ‌های فرعی که از ترکیب دست‌کم دو رنگ اصلی به وجود می‌آیند و عبارت‌اند از: نارنجی (قرمز و زرد)، سبز (آبی و زرد) و بنفش (قرمز و آبی). ۳. رنگ‌های خنثی که از ترکیب رنگ‌های دیگر به وجود می‌آیند و اثرات مثبت و منفی بسیاری دارند و شامل رنگ‌هایی چون سفید، سیاه، قهوه‌ای، خاکستری و ... هستند. این رنگ‌ها سبب می‌شوند انسان به سایر رنگ‌ها توجهی خاص نشان دهد. این رنگ‌ها به راحتی در کنار رنگ‌های دیگر قرار می‌گیرند و اساساً آرام‌بخش و ملایم‌اند. توجه فروغ به رنگ در اشعار موجب درهم‌آمیختگی خلاقیت و ابداع شاعرانه او با فنون شخصی شده‌است که این امر سبب خاص شاعرانه‌ای را در آثار او به وجود آورده است. به منظور رسیدن به اهداف این پژوهش رنگ‌های به کارگرفته‌شده در دو مجموعه مورد بررسی را می‌توان به شرح زیر در چند گروه عمده جای داد:

۵-۱. سفید و سیاه

در میان رنگ‌های خنثی، پرکاربردترین رنگ، سفید و سیاه است. این رنگ‌ها در شعر معاصر ایران از بسامد بالایی برخوردارند. سفید نشانه پاکی، حقیقت و بالاترین درجه خلوص است. سفید نور را منعکس می‌کند و در نتیجه باعث می‌شود فضا بلندتر و روشن‌تر جلوه کند و مفهوم پرهیزکاری و وفاداری را به خاطر آورد. رنگ سفید به صفحه خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد. (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷)

سپید (سفید)

در اسطوره آفرینش نماد روشنایی، قداست و معصومیت است؛ در برابر آن سیاهی نماد ظلمت، غم، وحشت و مرگ است. سپیدی در برابر سیاهی همواره رمز راستی اهورامزدا در برابر ناراستی اهریمن است و هنگامی که سپیدی با روشنی درهم می‌آمیزد، جنبه الوهیت آن افزایش می‌یابد. کاربرد رنگ سفید در دو مجموعه «اسیر» و «ایمان ایاوریم» به آغاز فصل سرد تقریباً محدود است. فروغ در «اسیر» تنها دو بار به کمک تصاویر «نگاه سپید ستارگان» و «خط سپید بی‌نشان» به صورت صریح به این رنگ اشاره دارد:

ما رفته‌ایم در دل شب‌های ماهناب

با قایقی به سینه امواج بیکران

بشکفته در سکوت پریشان نیمه‌شب

بر بزم ما نگاه سپید ستارگان (فرخزاد، ۱۳۷۸: ۴۴)

و یا در جایی دیگر:

خسته دل نگاه می‌کنم:

آسمان به روی صورتش خمیده است

دست او میان ماسه‌های داغ

با شکسته دانه‌هایی از صدف

یک خط سپید بی‌نشان کشیده است.

سیاه

قوی‌ترین و مقتدرترین رنگ است. سیاه دارای حسی ناشناخته و پر رمز و راز است و آن را نشانه تاریکی و مرگ می‌دانند. سیاه مبین مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد و بیان‌کننده اندیشه پوچی و نابودی است. سیاه به معنای " نه " و نقطه مقابل آن، " بله "، رنگ سفید است (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷). در روان‌شناسی، هرگاه فردی رنگ سیاه را در اولین ردیف برگزیند، می‌خواهد هر موردی را که نمی‌تواند به آن اعتراض کند نفی نماید و احساس می‌کند که هیچ چیز آن طور که باید باشد نیست. او در مقابل سرنوشت و تقدیر خود ایستادگی می‌کند و احتمال دارد این عمل از روی بی‌تجربگی و خامی باشد (همان). رنگ سیاه در مجموعه اسیر که بیشترین اشعار سروده شده در آن در حوزه رمانتیک فردی است؛ نقش اساسی و پررنگی ایفاء می‌کند. شاعر بارها برای ساختن تصاویر مبهم و اندوه‌زا از این رنگ استفاده کرده است:

شب در اعماق سیاهی‌ها

مه چو در هاله راز آید

نگران دیده به ره دارم

شاید آن گمشده باز آید (همان: ۶۵)

رنگ سیاه در اشعار فروغ اغلب به کمک صفات و فضاهایی که تداعی‌کننده تیرگی هستند؛ جلوه و قدرت بیشتری یافته است. همانگونه که در شعر ذگر شده کلمات « شب »، « اعماق »، « هاله »، « گمشده » و « راه » به رنگ سیاه قدرت بیشتری بخشیده‌اند و تعبیری چون اعماق سیاهی شب، در هاله راز بودن ماه و راهی سردرگم و بی‌انتهای مفهوم سیاهی را شدت بخشیده‌اند. در برخی موارد سیاه دارای مرادفات متنی است؛ سیاهی، ظلمت، تاریکی و تیرگی در کنار هم قرار می‌گیرند. فروغ در اغلب سروده‌ها با ترکیب این واژگان و مترادفات در کنار هم صحنه‌سازی می‌کند:

در سیاهی پیش می‌آمد

جسمش از ذرات ظلمت بود

چون به من نزدیک‌تر می‌شد

ورطه تاریک لذت بود. (همان: ۹۶)

پیشرفت‌های دقیق علمی و آگاهی از معانی و مفاهیم حقیقی رنگ و تأثیر آن در روح و روان آدمی، روانشناسان را بر آن داشته است تا با دقت در چگونگی گزینش و کاربرد رنگ‌ها توسط افراد به بررسی جنبه‌های پنهان شخصیت آنان بپردازد. البته کاربرد روانی رنگ و بررسی روانشناسانه آن چندان هم ساده به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پیچیدگی روحی انسانها حس زیباشناختی مخصوص به خود را ایجاد می‌کند، که در اقوام و ملت‌های گوناگون این تأثیرگذاری متفاوت است؛ مثلاً در لندن، خودکشی‌های زیادی روی پلی سیاه رنگ به نام فریاز سیاه صورت می‌گرفت که با تغییر رنگ آن از سیاه به رنگ سبز روشن، تعداد خودکشی‌ها به یک سوم کاهش یافت. بر همین اساس، روانشناسانی

چون رورشاخ^۳ و لوشر^۴ به بررسی ویژگی‌های روانی انسان‌ها پرداختند. آنان معتقد بوده‌اند که انتخاب رنگ‌های اصلی (آبی، سبز، زرد و قرمز) از افراد بهنجار و انتخاب رنگ‌های فرعی چون خاکستری، قهوه‌ای و سیاه از انسان‌های نا بهنجار حکایت می‌کند. در این میان گزینش دورنگ سیاه و سفید در کنار هم دوگانگی همراه با شک و تردید را به خواننده القا می‌کند و دیگر جایی برای بروز رنگ‌های دیگر نمی‌ماند... اگر در مجموعه «اسیر» سیاه رنگ غالب است؛ در مجموعه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، سیاهی و سپیدی عموماً در هم ادغام شده‌اند:

ای یار، ای یگانه‌ترین یار

چه ابرهای سیاهی در انتظار روز مهمانی خورشیدند. (همان: ۳۲۰)

و چلچراغ‌ها را

از ساقه‌های سیمی می‌چیدی

و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق می‌بردی

تا آن بخار گیج که دنباله حریق عطش بود بر چمن خواب

می‌نشست (همان: ۳۲۵)

فروغ در بسیاری از اشعار خود از واژگانی که نماد روشنی و نور هستند هم استفاده ابزاری کرده و به وسیله آن‌ها تصاویری تیره و سیاه می‌سازد. این تعبیر و تصاویر گواهی بر روح و روان خسته و اندوهگین اویند:

چراغ‌های رابطه تاریکند

چراغ‌های رابطه تاریکند

کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد (همان: ۳۵۳)

۲-۵. خاکستری

رنگ خاکستری هم که ترکیبی از دو رنگ سیاه و سفید است جزء رنگ‌های خنثی است. نه تیره است و نه روشن و در مجموع دارای هیچ‌گونه تحرک یا تنش روانی نیست. در اشعار فروغ آن را می‌توان نشان‌دهنده بی‌تفاوتی، دوگانگی، تردید و وجود ناهنجاری عاطفی و در روح شاعر دانست. فروغ در این دو دفتر اشاره صریحی به رنگ خاکستری ندارد و یک بار از عبارت نقره‌فام استفاده کرده است. اما تصاویر زیبایی که از «ابر و آسمان»، «سایه» «برف»، «دست‌های سیمانی»، «تجربه‌های پریده رنگ» و «کدر» می‌سازد؛ این رنگ و اندوه و تردید پنهان شده در پشت آن‌را را برای مخاطب جلوه‌گر می‌کنند:

و این منم

زنی تنها

در آستانه فصلی سرد

در ابتدای درک هستی آلوده زمین

و یأس ساده و غمناک آسمان

و ناتوانی این دست‌های سیمانی (همان: ۳۱۷)

و یا:

حیات خانه ما تنهاست

حیات خانه ما در انتظار بارش یک ابر ناشناس

خمیازه می‌کشد

و حوض خانه ما خالیست (همان: ۳۳۹)

۳-۵. سبز

از رنگ‌های فرعی است و از ترکیب دو رنگ آبی و زرد به وجود می‌آید. سبز رنگ طبیعت و آرام بخش‌ترین رنگ است. رنگ سبز مبین ایمان و توکل، عقیده دینی به رستاخیز، حیات دوباره بشر و سرشار از تقدس و معنویت است. با این رنگ طراوت، تحرک، انرژی، آرامش، روشنی، رضایت، امیدواری، بهار، دانش، خوشحالی و لذت را تداعی می‌کنیم (واردی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). واژه سبز تعبیر شاعرانه‌ای همچون رویدن، خرم و پرنشاط بودن، جوانی، عشق و محبت و دوست را به خاطر انسان می‌آورد. رنگ سبز، تأثیری آرامبخش بر ذهن دارد؛ ایجاد تازگی می‌کند و همچنین احساسات را آرام می‌کند و شادی را به قلب می‌آورد (لاد، ۱۳۷۰: ۲۰۵).

روانشناسان سبز را کامل‌ترین رنگ می‌شمارند و معتقدند افرادی که این رنگ را بر می‌گزینند، از لحاظ شخصیتی مثبت و کامل هستند. شاعری که رنگ سبز را برمی‌گزیند، درحقیقت می‌خواهد اعتقادش را به ارزش‌های خاص خود بالا ببرد و این کار را از طریق ارائه تصاویر مشخص صورت می‌دهد. فروغ گاه با استفاده از این رنگ منظره‌های باطراوتی را تصویر می‌کند که جز با رنگ سبز نمی‌توان ترسیم کرد. به ویژه در مجموعه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که مربوط به دوره دوم شعری اوست و شاعر تقریباً از احساسات پرسوز فردی جدا شده و به رمانتیک اجتماعی روی آورده است. در این مجموعه فروغ صراحتاً هفت بار تصاویری با رنگ سبز ساخته است در حالی که در «اسیر» که متعلق به دوره اول شعری اوست. تنها دو بار به رنگ سبز اشاره صریح دارد. از این رو رنگ سبز تجلی امنیت، حمایت و زمینه‌سازی مناسب برای تصمیم‌گیری‌ها در شعر اوست:

شاید حقیقت آن دو دست جوان بود، آن دو دست جوان

که زیر بارش یکریز برف مدفون شد

و سال دیگر، وقتی بهار

با آسمان پشت پنجره هم‌خوابه می‌شود

و در تنش فوران می‌کنند

فواره‌های سبز ساقه‌های سبکبار

شکوفه خواهد داد ای یار، ای یگانه‌ترین یار (همان: ۳۲۹)

در روانشناسی رنگ‌ها آمده است: «انتخاب‌کننده رنگ سبز دارای صفات روحی اراده در انجام کار، پشت کار و استقامت است. سبز مایل به آبی نمایانگر عزم راسخ، پایداری، و مهمتر از همه، مقاومت در برابر تغییرات است. انتخاب‌کنندگان رنگ سبز اصلاح‌گرانی هستند که مایل به اصلاح وضع موجود هستند و شخصی که رنگ سبز را انتخاب می‌کند مایل است تا عقاید خود را به کرسی بنشانند و خود را به عنوان نماینده اصول اساسی و تغییر ناپذیری معرفی کند و می‌خواهد به دیگران پند و اندرزهای اخلاقی دهد». (لوشر، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۳). در قطعه‌ای دیگر فروغ از اینکه بهار آرام آرام رخت برمی‌بندد و ذهن باغچه از خاطرات سبز خالی می‌شود؛ ابراز اندوه می‌کند. این امر بیانگر آن است که روح فروغ خواهان نشاط عشق و لبریز از آرزو است و دور شدن بهار و سرسبزی حس رنج-آوری برای او به همراه دارد به تعبیری دیگر می‌توان گفت او از شرایط موجود راضی نیست و خواهان اصلاح آن است:

و فکر می‌کنم که باغچه را می‌شود به بیمارستان برد

من فکر می‌کنم ...

من فکر می‌کنم ...

من فکر می‌کنم ...

و قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده‌است

و ذهن باغچه دارد آرام آرام

از خاطرات سبز تهی می‌شود (همان: ۳۴۲)

و یا قطعه‌ای دیگر:

گفتم ای خواب، ای سرانگشتت کلید باغ‌های سبز

چشم‌هایت برکه‌تاریک ماهی‌های آرامش

کوله‌بارت را به روی کودک گریان من بگشا

و ببر با خود مرا به سرزمین صورتی‌رنگ پری‌های فراموشی (همان: ۱۰۲)

۴-۵. سرخ

سرخ از لحاظ روان‌شناسی تاریخی با واژه‌های زندگی و خون هم ریشه است. این واژه در سانسکریت "Ruh-Ira" و در لاتین "Rot" نامیده می‌شود و به معنای خون و زندگی است (فلمار، ۱۳۷۶: ۳۵). این رنگ زنده و درعین حال پر نیرو و مصمم است. از گرم‌ترین و پر انرژی‌ترین رنگ‌هاست و تقریباً همه جا معنای قدرت می‌دهد و با خون، که نماد زندگی است، هم‌رنگ است (واردی، ۱۳۸۶: ۸۰). رنگ سرخ با بلندترین طول موج خود، بر کامیابی و رسیدن به کمال انسانی پای می‌فشارد و نمودار شدت میل به زندگی است این رنگ عامل برانگیختن و رسیدن به پیروزی است (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۳).

در تصاویر رمزگونه رنگ قرمز نمادی از آتش، شهوت، جنگ و عشق است. فروغ با تعبیر و تصاویری شاعرانه به عشق و امید اشاره می‌کند و شور و هیجان درونی خود را ابراز می‌دارد. زیرا «می‌خواهد تمام محدودیت‌های سنتی را درهم شکند. چرا که خود را در دنیایی از خود بیگانه می‌یابد که دور و برش را دیواری حصار کرده، حال آنکه برخوردها، امکان هرگونه سنت‌شکنی را از بین برده است.» (حسن‌بیگی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). به این ترتیب، در اشعار فروغ رنگ سرخ با شور و بی‌قراری پیوند یافته است. او حتی اضطراب درونی خود را با این رنگ به تصویر می‌کشد:

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید

من خواب یک ستاره قرمز دیده‌ام

و پلک چشمم می‌پرد

و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند. (همان: ۳۴۴)

فروغ علاوه بر کاربرد صریح رنگ سرخ، تصاویر زیبایی به کمک واژگان «خون/ خونین» و «خط سربی افق»، «حروف سربی»، «خاکستر تب دار» و «...ساخته شده‌اند که تداعی کننده این رنگ هستند:

دور از نگاه خیره من ساحل جنوب

افتاده مست عشق در آغوش نور ماه

شب با هزار چشم درخشان و پر ز خون

سر می‌کشد به بستر عشاق بی‌گناه (همان: ۹۳)

در قطعه بالا تصویر «چشمان درخشان و پرخون شب» تداعی کننده شور و حرارت و حرکت است. اما نکته قابل توجه این است که در بسیاری از اشعار تصاویر و تعبیری از رنگ سرخ دیده می‌شود که به حس یأس و اندوهی که در اشعار فروغ نمایان است قدرت بخشیده‌اند. مثلاً از آنجا که سرخ نماد زندگی و سرزندگی است؛ در قطعه زیر دور شدن یار از «خط سربی افق» تداعی کننده پژمردگی و ناامیدی است:

مثل موج‌ها تو از کنار من

دور می‌شوی...

باز دور می‌شوی ...

روی خط سربی افق

یک شیار نور می‌شوی (همان: ۱۰۷)

۵-۵. زرد

این رنگ جزء رنگ‌های اصلی و در شمار رنگ‌های گرم است. از شادترین رنگ‌هاست و توصیف‌کننده دانایی، هوش و تخیل است. در روان‌شناسی یونگ مجسم‌کننده مکانی است که یقین و تفکر در آنجا شکل می‌گیرد. وقتی دانایی با رنگ زرد توصیف شود، بیانگر اندیشه و خرد است. این رنگ حد و مرزی ندارد و به سادگی در دیگر رنگ‌ها محو می‌شود. شادی و طلوع خورشید و تابستان با این رنگ تداعی می‌گردد. رهایی یا انتظار خوشبختی و امید به پیشرفت و ترقی و حرکت به سمت دنیای تازه از مفاهیم رنگ زرد و محتوای عاطفی آن، امیدواری و آزادی است. (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۷)

در دو مجموعه مورد نظر فروغ تنها یک بار اشاره صریحی به رنگ زرد دارد. که در آن تصویر «گل زرد» نشان دهنده پاییز و پژمردگی است:

پنجره باز و در سایه آن

رنگ گل‌ها به زردی کشیده

پرده افتاده بر شانه در

آب گلدان به آخر رسیده (همان: ۸۲)

اما فروغ اغلب با استفاده از تصاویری که به وسیله نور، آفتاب/خورشید، ستاره، مهتاب، آتش/شرار، شعله، چراغ، و شمع می‌سازد هاله‌ای از رنگ‌های درخشان را تداعی می‌کند و روشنی و درخشندگی رنگ زرد را متجلی می‌سازد. این رنگ در شعر فروغ مظهر ابدیت و جاودانگی است و وقتی با نازکی خیال درهم می‌آمیزد، زمینه تقدس و پاکی می‌یابد:

خورشید خنده کرد و ز امواج خنده‌اش

بر چهر روز روشنی دلکشی دوید

موجی سبک خزید و نسیمی به گوش او

رازی سرود و موج به نرمی از او رمید (همان: ۸۰)

و یا در قطعه‌ای دیگر مفاهیم آزادگی، امیدواری و شور را می‌توان دید:

آخ

چقدر روشنی خوب است

چقدر روشنی خوب است

و من چقدر دلم می‌خواهد

که یحیی

یک چهارچرخه داشته باشد

و یک چراغ زنبوری

و من چقدر دلم می‌خواهد

که روی چهارچرخه یحیی میان هندوانه‌ها و خربزه‌ها

بنشینم (همان: ۳۴۶)

۵-۶. آبی

آبی نوعی حس ارتفاع و عمق در بیننده به وجود می‌آورد. ارتفاعی به اندازه آسمان گسترده و عمقی به اندازه ژرفای دریا. در نظر یونانیان آبی نماد ظلمت است (فلمار، ۱۳۷۶: ۴۲). آبی رنگی صاف، روشن، با طراوت، تسکین دهنده و

امیدبخش است و بر عمق تفکر و آرامش ذهنی و روحی می‌افزاید. آبی نوعی قضاوت درونی در انسان به وجود می‌آورد و آدمی را به اندیشیدن درباره خود و احساساتش وا می‌دارد. این رنگ از نظر فیزیولوژی آسایش خاطر و از دیدگاه روان‌شناسی خرسندی همراه با لذت و خوشی را به ارمغان می‌آورد. آبی به شکل استعاری با آرامش آب و با طبیعت آرام مرتبط می‌شود. (پورعلی خانی، ۱۳۸۰: ۷۵)

رنگ آبی همواره برای فروغ آرامش‌زا بوده‌است. این رنگ از نظر روانشناسی هم « به معنی آرامش و از دیدگاه فیزیولوژیکی به معنی خشنودی از وضعیت، آرامش به همراه لذت بردن از آن و نیز نشانگر یکپارچگی و احساس تعلق است. آبی نشانه و بیانگر احساس عمیق است و به عنوان یک حساسیت تسکین یافته، شرط قبلی همدلی در تجربه زیباشناسانه و آگاهی اندیشه است.» (لوشر، ۱۳۸۰: ۷۹-۸۰)

در « اسیر » اشاره صریح به رنگ آبی چندان به چشم نمی‌خورد و این رنگ گاه به وسیله واژگانی چون آسمان و آب برای خواننده تداعی پیدا می‌کند:

بیا بگشای در تا پر گشایم

به سوی آسمان روشن عشق

اگر بگذاریم پرواز کردن

گلی خواهیم شدن در گلشن عشق (همان: ۵۸)

نکته قابل توجه این است که فروغ در این مجموعه بیشتر به وسیله آسمان شب در کنار ستارگان و یا ابرها تصاویری می‌سازد که نماد سیاهی و کدورت هستند و اثری از روز و آبی و آرامش در آن‌ها نیست. اگر هم گاه از آسمان صاف و روشن سخن می‌گوید تصویری همراه با غم و حسرت از آن می‌سازد:

تو را می‌خوانم و دانم که هرگز

به کام دل در آغوش نگیرم

تویی آن آسمان صاف و روشن

من این کنج قفس مرغی اسیرم (همان: ۳۹)

اما بسامد استفاده از رنگ آبی در « ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد » زیاد است. این امر را می‌توان یکی از نشانه‌های تحول روحی فروغ دانست و بیانگر اینکه او از لحاظ روانی بحران‌ها را پشت سر گذاشته و در راه رسیدن به آرامش نسبی است. تعبیرات شاعرانه‌ای که فروغ در قطعه زیر از رنگ آبی دارد نمایانگر رسیدن به آرامش، احساس عمیق و حساسیت تسکین یافته در وجود اوست:

www.anjomanfarsi.ir

و باز می‌شود به سوی این وسعت مهربانی مکرر آبی رنگ

یک پنجره که دست‌های کوچک تنهایی را

از بخشش شبانه عطر ستاره‌های کریم

سرشار می‌کند

و می‌شود از آنجا خورشید را

به غربت گل‌های شمعدانی مهمان کرد

یک پنجره برای من کافیت (همان: ۳۳۵)

تصاویری که فروغ به کمک آسمان و آب در دفتر « ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد » ساخته است گاه همان یأس و سردرگمی مجموعه اسیر را با خود دارد:

برادرم به اغتشاش علف‌ها می‌خندید

و از جنازه ماهی‌ها

که زیر پوست بیمار آب

به ذره‌های فاسد تبدیل می‌شوند
شماره بر می‌دارد (همان: ۳۴۰)

۷-۵. بنفش و ارغوانی

این رنگ که از رنگ‌های فرعی است و با ترکیب دو رنگ قرمز و آبی ایجاد می‌شوند، نشان دهنده هماهنگی و تعادل بین عقل و احساس، و مادیات و معنویات است و افراد را از قلمرو مادی به واقعیت‌های معنوی می‌برند. بنفش فرد را تشویق می‌کند تا بین ظاهر و باطن هماهنگی به وجود آورد و با رابطه‌ای جادویی دیگران را فریفته و شیفته خود کند. این رنگ بیان بی‌خبری و بی‌اختیاری است. نکته درخور تأمل آن است که مهم‌ترین وجه هر فرد را، که بعد معنوی اوست، آشکار می‌سازد. انتخاب رنگ ارغوانی با کیفیت رؤیایی و انتزاعی آن، نوعی ناتوانی در تجربه و تردید و دودلی را القا می‌کند که از بی‌مسئولیتی و ناتوانی در مقابل مشکلات حکایت می‌کند. (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۱-۹۳)

در «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، یک بار از رنگ بنفش استفاده شده است:

انگار از خطوط سبز تخیل بودند

آن برگ‌های تازه که در شهوت نسیم نفس می‌زدند

انگار

آن شعله‌های بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت

چیزی به جز تصور معصومی از چراغ نبود (همان: ۳۲۰)

تعبیر «شعله‌های بنفش در سروده بالا می‌تواند نمایش‌دهنده خرسندی‌ای باشد که ناپایدار و زودگذر بود.

۶. نگاهی کلی به رنگ در دو دفتر مورد بررسی

به طور کلی بسامد استفاده از رنگ‌ها و صفات تداعی‌کننده آنها در این دو دفتر را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

اشارات صریح به رنگ در دو مجموعه شعر «اسیر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»

آبی	سیاه	سبز	سرخ	بنفش	سفید	زرد	صورتی	خاکستری
-	۱۵	۲	۲	۱	۱	۱	۱	-
۷	۳	۷	۴	۲	-	-	-	-

صفات تداعی‌کننده رنگ در دیوان فروغ

آسما ن/آب	شعله/شمع/آ تش/شرار/چر اغ	شب/ظلم ت/تاریک ی	خو ن/ سر ب	نور/ روشن ی	خورش ید/مهتا ب	شراب / ساغر/ باده	کدر/ تیره	طلا/ سایه	زر	سیمانی	سبزه
۱۱	۳۸	۴۲	۵	۲۰	۱۴	۷	۱۰	۳	-	۱	۷
۱۲	۷	۱۴	۱۶	۱۰	۷	۱	۲	-	۲	-	۱

۷. نتیجه

توجه شاعر به رنگ سبب شده است تا اندیشه‌های انتزاعی و تجریدی به حوزه محسوسات کشیده شود. رنگ عامل ارتباط میان تصاویر است. تصاویری که با رنگ ساخته می‌شوند می‌توانند از طریق حس آمیزی مفاهیمی دلنشین و گاه غریب بیافرینند. از این رو دقت نظر در میزان بسامد واژگان رنگین در شعر فروغ ما را در شناخت اشعار و درک زیبایی‌های شعر او یاری کرده است. علاوه بر این بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شاعر و لایه‌های زیرین جهان‌بینی او برای ما روشن‌تر شده اند. انتخاب رنگ‌های تیره در آثار فروغ به ویژه در آثار اولیه او حکایت‌گر نارضایتی از اوضاع و رنجش‌های اوست. فروغ از نظر روانی و فیزیولوژیکی به آرامش، بازسازی بدنی و رهایی از فشار و کشمکش‌های روحی نیاز داشت، پس مطابق این واکنش غریزی، رنگ تیره بر فضای شعری و تصاویر شاعرانه او حاکم است. اما رفته رفته در دفتر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که مربوط به دوره دوم شعری اوست؛ اگرچه از رنگ سیاه هم‌چنان پررنگ است اما بسامد استفاده از رنگ‌های شاد گسترده‌تر شده است. زیرا شاعر در حال گذار از بحران‌های روحی است و در صدد است از طریق خلاقیت ذهنی انرژی ذخیره‌اش را آزاد سازد و بر اساس واکنش غریزی، رنگ‌های روشن‌تر را انتخاب کرده است. در نتیجه این گزینش به شاعر امکان پدیدآوردن تصاویری شاعرانه‌تر و تعبیری زیباتر را داده است.

پی‌نوشت

1. Aesthetic
2. black friars
3. Rorschach
4. Luscher

منابع

- احمدی. بابک (۱۳۸۰)، حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم
- ایرمز. ام. اچ. گالت. جفری (۱۳۸۷)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما
- پیرین، لارنس (۱۳۷۳)، درباره شعر، ترجمه فاطمه راکعی، تهران: اطلاعات، چاپ اول
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، سفر در مه: انتشارات نگاه، ویراست جدید
- پورعلی‌خانی، هانیه (۱۳۸۰)، دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها، تهران: هزاران
- جلالی، بهروز (۱۳۷۶)، در غروب ابدی، چاپ اول، انتشارات مروارید
- حسن‌بیگی. محمدرضا (۱۳۸۱)، پری کوچک غمگین (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات کوشش
- حسن لی، کاووس و لیلا احمدیان (۱۳۸۶) «بازنمود رنگ‌های سرخ، زرد، سبز و بنفش در شاهنامه فردوسی»، نشریه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۳، پیاپی ۲۰: ۵۹-۸۸
- حسینی. سهیلا، منصوری رضی. احمد (۱۳۹۲)، «نقد زیبایی‌شناختی رنگ در شعر فرزانه خجندی شاعر رنگ‌ها»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شماره ۷۴: ۱۱۹-۱۴۳
- دیچر، دیوید (۱۳۷۳)، شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: علمی، چاپ چهارم
- فرخزاد. فروغ (۱۳۷۸)، دیوان فروغ فرخزاد، تهران: اهورا
- فلمار، برند کلاوس (۱۳۷۶)، رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آن‌ها، ترجمه شهناز آذرینوش، تهران: ققنوس
- قاسم‌زاده. سهراب، نیکویخت. ناصر (۱۳۸۲)، «روانشناسی رنگ در اشعار سهراب سپهری»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲: ۱۴۵-۱۵۶
- کالر، جان‌اتان (۱۳۸۵)، نظریه ادبی؛ معرفی بسیار مختصر، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران:

- مرکز
 - لاد، واسانت (۱۳۷۰)، پرورش جسم در آیین بودا، ترجمه مسعود عامری، چاپ دوم، انتشارات قلم
 - لوشر، ماکس (۱۳۸۰)، روانشناسی رنگ‌ها، ترجمه لیدا ابی زاده، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات درسا
 - لوشر، ماکس (۱۳۷۶) روان شناسی و رنگ ها. ترجمه منیرو روانی پور. تهران: فرهنگستان یادواره.
 - میر صادقی. جمال (۱۳۷۶)، ادبیات داستانی، تهران: سخن
 - میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳) واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز
 - واردی، زرین تاج (۱۳۸۶) « بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی »، فصلنامه ادب پژوهی دانشکده ادبیات
- گیلان شماره دوم، صص ۱۶۷- ۱۸۹



همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی
www.anjomanfarsi.ir



دانشگاه یاسوج



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

همایش ملی پژوهشهای شعر معاصر فارسی

www.anjomanfarsi.ir